

## تقارن بومی سازی و اسلامی سازی علوم انسانی در اندیشه‌های امام خمینی

شجاع بهرامی\*

داود سبزی\*\*

### چکیده

آنچه می‌تواند ماهیت علوم انسانی و یا چیستی آن را بیان کند، شاید در نزدیک‌ترین و در عین حال دقیق‌ترین معنا «صفت» آن باشد: یعنی «انسانی»: که این امر به معنای آن است که این علوم ماهیتاً به گونه‌ای بنیادین به انسان تعلق دارند. «انسان» هم موضوع این دانش‌ها است و هم دانشگر و پژوهشگر آنها. بر این مبنا در این تحقیق، بر آنیم که با واکاوی آثار امام خمینی و این فرضیه را به آزمون بگذاریم که در قاموس اندیشه ایشان، علوم انسانی نمی‌تواند بریده از زیست بوم فرهنگی و اعتقادی نگریسته شود. این پژوهش و تدقیق، نهایتاً ما را به این شناخت رهنمون می‌سازد که در واقع هدف و رسالت علوم انسانی در اندیشه امام خمینی و پاسخ‌گویی به مسائل و بحران‌های جامعه اسلامی است. و هنگامی که امام خمینی از اسلامی شدن علوم انسانی صحبت می‌کند در واقع همان بومی سازی علوم انسانی را با توجه به اقتضانات انقلاب اسلامی پی می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

بومی سازی، اسلامی سازی، علوم انسانی، امام خمینی

\*. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

Shbahrami88@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی واحد علوم و تحقیقات

sabzi1361@yahoo.com

تهران

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۴

**مقدمه**

در اندیشه امام خمینی  $\text{ؑ}$  جهان آفرینش بر پایه علم و حکمت بنا شده است و این همان علم و حکمت الهی است که در تحقق کل هستی و طبیعت و آفرینش انسان متجلی و سبب ایجاد نظامی هماهنگ و هدفمند شده است. انسان به عنوان نقطه مرکزی دایره هستی و در مقام خلیفه الهی، در پی کشف این نظام هدفمند و تدوین قانونمندی‌های آن در خود و سایر پدیده‌ها است. مهمترین پدیده، خود انسان است و تحقیق در مورد انسان و کشف استعدادهای او، به عبارتی آغاز ورود انسان به قدرت شناخت جهان هستی، یعنی شناخت پدیده‌ها و کشف روابط بین آنهاست. بنا به آیه شریفه: *وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ* (و خورشید و ماه را که پیوسته در حرکت هستند به خدمت شما گماشت و شب و روز را (نیز) به تسخیر شما در آورد) (ابراهیم/۳۳). تسلط و بهره‌گیری انسان از طبیعت ملازم با تسخیر آن بیان گردیده است، و بدیهی است هیچ تسلط و تسخیری بر پدیده‌ها جز از طریق شناخت ماهیت و روابط بین آنها میسر و میسر نمی‌باشد.

در نظام اسلامی، تحصیل علم و دانش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در معارف قرآنی و متون روایی این جایگاه و اهمیت نمایانده شده است. با تمام ارزشی که اسلام برای علم و دانش قائل است و با همه توصیه‌ها و ترغیب‌هایی که برای علم آموزی و دانش اندوزی به کار می‌برد، دانش بدون تزکیه را مفید نمی‌داند، و تحصیل علوم اگر با تهذیب نفوس همراه شود، دانش‌ها جهت می‌یابند و هدفمند می‌شوند و در چنین وضعیتی جامعه از آثار علم آمیخته با تزکیه بهره می‌گیرد و کمال می‌یابد.

یکی از مبانی اندیشه امام در باره علم، جهت‌دار بودن آن است، که بزعم امام و در یک بیان:

به اسم «رب» باشد و قرائت آن نیز به اسم رب باشد، دیدن آن؛ یعنی ابزار مشاهده و سنجش آن به اسم رب باشد، شنیدن آن به اسم رب باشد، گفتن آن به اسم رب باشد و در همه مواردش نام رب باشد و در مجموع، از ابتدا تا انتها برنامه‌های آن در قالب اسم رب صورت پذیرد. (امام خمینی، ۸، ۳۲۵)

بنابراین ملاک در مطلق علم اعم از؛ طبیعی و غیرطبیعی، اتصاف آن به صفت «جهت الوهیت داشتن» است و غیر از این در شمار علوم غیرمفید و غیرمطلوب قرار خواهد گرفت. آن چیزی که اسلام می‌خواهد؛ تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند؛ این است مقصد اسلام. هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که می‌بیند خدا را در آن ببیند. آن که اسلام برای آن آمده است برای برگردان تمام موجودات طبیعی به الوهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی است... علوم طبیعی هم باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است، تمام اینها باید برگردند به جهت الوهیت. نباید ما خیال کنیم که مثلاً اگر علوم در اسلام هم باشد مثل علمی است که سایر مردم یا سایر رژیم‌ها دارند (همان، ۴۳۵).

مبنای دیگر در قلمرو شناخت این است که، اندیشه پردازای امام خمینی<sup>Ⓜ</sup> در سایه جهان بینی الهی، ایشان را در چارچوب حس صرف و عقل صرف محصور نکرده است؛ بلکه دیدگان ایشان را به ماوراء گشوده است و از اینروست که دو معنا به شکلی توأم، در مجاری شناختی ایشان مورد توجه است و حاصل آن نیز، خلق گونه‌ای اعتقاد به تکثر علمی است:

در سایه این بینش وسیع در عرصه شناخت،

پیشرفت‌های علمی بشر مشروعیت می‌یابد و شایسته ستایش و استقبال می‌گردد. ادعای آنکه اسلام با نوآوریها مخالف است؛ همان سان که محمدرضا پهلوی می‌گفت: اینها می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، اتهامی ابلهانه است؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته است — که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد — هیچگاه اسلام و سایر مذاهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهند کرد؛ بلکه علم و صنعت، مورد علاقه، تأکید و تأیید اسلام و قرآن مجید است. (صحیفه امام، ۲۱، ۴۰۶)

بنابراین مطلق علم مفید، در اندیشه امام مشروع شناخته شده است. از دیگر ویژگی‌هایی که در اندیشه امام خمینیؑ نمود خاصی دارد، پیوستگی علم و دانش سیاست با عنصر شریعت است. ایشان این عرصه‌ها را به مانند ظروفه مرتبطه می‌داند که نمی‌توان جدایی را مابین آنها متصور بود. امام خمینیؑ در این رابطه کلام خویش را با ذکر مثال‌هایی پی می‌گیرد که به نوعی بیان استدلال به صورت برهان خلف نیز می‌باشد که اگر تفکر «تعارض میان علم و دین، و اسلام و سیاست» را بپذیریم و بخواهیم آن را به عنوان اسلوب کلی قبول کنیم دچار مفاسد بسیاری می‌شویم:

بعضی گمان کردند که کسانی که اصلاح دانشگاهها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاهها اسلامی باشد این است که گمان کردند که - این اشخاص توهم کردند که - علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی! علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی! از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. و بعضی توهم کردند که اینها که قائلند به اینکه باید دانشگاهها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد! یعنی همان شأنی را که مدارس قدیمه دارند باید در دانشگاهها هم همان تدریس بشود. اینها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند، یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند. آنچه که ما

می‌خواهیم بگوییم این است که دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کنند، تعلیم می‌کنند، اشخاصی هستند که غربزده هستند. معلمین بسیاری شان غربزده هستند و جوان‌های ما را غربزده بار می‌آورند. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود، و در این پنجاه سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم. ما بعد از پنجاه سال اگر بخواهیم یک مریضی را معالجه کنیم، اطبای ما بعضی‌هایشان یا بسیاری شان می‌گویند این باید برود به انگلستان؛ پنجاه سال دانشگاه داشتیم و طبیبی که بتواند کفایت از ملت بکند، از احتیاج ملت بکند، به حسب اقرار خودشان نداریم. ما دانشگاه داشتیم و داریم و برای تمام شئون که یک ملت زنده لازم دارد احتیاج به غرب داریم. ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است: یکی اسلامی و یکی غیر اسلامی. ما می‌گوییم که در این پنجاه سال یا بیشتر که ما دانشگاه داریم، فرآورده‌های دانشگاه را برای ما عرضه دارید. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است ...» (صحیفه امام، ۱۲: ۲۴۸ و ۲۴۹).

### بحث نظری و مفهومی

مفهوم بومی شدن ناظر به فرایند طبیعی تعامل ارگانیک بین فرد با جامعه و وابسته به آن، از رهگذر ابزار و مفاهیمی همچون، زبان و ادبیات، جغرافیا، باورهای دینی و در یک کلام تجربه‌ی مشترک تاریخی و فرهنگی است که در یک گستره زمینی وزمانی خاص تعریف شده و تبلور می‌یابد. از این منظر علم نیز که می‌تواند موضوع مطالعه‌اش مستقیماً هر کدام از مفاهیم پیش گفته بوده و یا به طریق اولی و بطور غیر مستقیم در خدمت مفاهیم مذکور بکار گرفته شود، امری انسانی

است که در عین انسانی بودن و برخورداری از قابلیت جهانشمول، و لذا نسبی نبودن، می‌تواند قابلیت تحقق در شرایط گوناگون یعنی انواع جوامع را پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت در سطح کلان بومی سازی نوعی سیاست یا خط مشی است و متأثر از گفتمان‌های مختلف فرایند بومی سازی، سعی در هدایت سازمان یافته علم به سوی بهره‌برداری از آن در جامعه معین دارد. لذا دانش نظری و علوم انسانی در عین انسانی، همه جایی و فرامکانی بودن، برای تحقق نیاز به توجه به اقتضائات بومی، یعنی شرایط مکانی و زمانی دارد. اما از آنجا که ساخت علوم انسانی در فرهنگ‌های گوناگون شکل می‌گیرد، موضوع بومی سازی در کشور ما نیز مستلزم پذیرش این واقعیت است که برخی قالب‌های فکری از فرهنگ‌های دیگر عارض بر فرهنگ ما شده است. در این عرصه مسئله این است که چه مقدار از این کالاهای فرهنگی وارداتی برای ما مفید است و می‌توانیم آنها را با نیازها، وضع اجتماعی و مبانی اعتقادی خود تطبیق دهیم و به اصطلاح آنها را بومی کنیم. بعبارت دیگر، این علوم صـبـغـه فرهنگی و هویتی غیر را دارند و حامل ارزش‌ها و مبانی فرهنگی خودشان هستند. (موحد ابطحی، ۱۳۸۵: ۱۵) بر همین منوال است که در حوزه علوم اجتماعی نیز می‌توان از جامعه شناسی جوامع گوناگون سخن به میان آورد. چراکه تحت تأثیر شرایط تاریخی و روابط اجتماعی انسان‌هاست و از آنجا که جوامع و موقعیت آنها متغیر و متفاوت است، روش‌ها و برداشتهای متفاوت خواهد بود (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۰).

علوم انسانی مانند بسیاری از پدیده‌ها و نهادهای مدنی و فرهنگی دیگر، وابستگی به زیست جهان دارند و درجوامع مختلف به شیوه‌های متفاوت درک و فهم و به طرق مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه ضرورت بومی سازی آنها از

آنجا سرچشمه می‌گیرد که پایه‌های انسان شناختی جوامع از لحاظ فرهنگی و هویتی با یکدیگر متفاوت است. تنش‌های روش شناختی، معرفت شناختی و سیاسی موجود بین علوم انسانی غرب و اخلاق و مذهب جامعه ما، مرزهای بین این دو فرهنگ را برجسته‌تر ساخته است. اصلی‌ترین بنیان تنش در حوزه روش شناسی این است که این علوم برای دو فرهنگ مذکور تحت لوای ادعاهایی چون عینیت گرایی، جهان گرایی و بی‌طرفی پدید آمده است. این در حالی است که فرهنگ ما، اولویت را به معنویت، ثابت بودن اصول فرهنگ سیاسی و حکومتی و محور بودن خدا و خداگرایی می‌دهد. بعبارت دیگر، آنچه که الزام بومی سازی را پیش می‌آورد، بروز بحران و تغییر در عرصه‌ی علوم انسانی در طی زمان و عدم انطباق سنت‌های تحقیقی و ارزش‌های جوامع و تفاوت نیازها و سیاستگذاری ما با جوامع دیگر است که برای سازگاری با محیط کشور، لازم است که این علوم بومی شوند (آزادارمکی، ۳۸: ۱۳۸۸).

#### معنا و مختصات علوم انسانی - اسلامی

علوم انسانی شبکه معرفتی‌ای را تشکیل می‌دهند که می‌کوشد همه تجربه‌های زیستی قابل حصولی را که جهان اجتماعی - تاریخی انسان را به صورت جهان حاضر، به خاطر آورده شده و به فهم صورت گرفته شکل می‌دهند، تا آن را به سطح شناخت مفهومی عینی برساند (دیلتای، ۴۷۷، ۱۳۸۹) بر این مبنا علوم انسانی حیثیتی وجودی و در عین حال مستقل از علوم غیر انسانی دارند. این حیثیت قبل از هر چیز فرهنگی است. پس بنیان علم انسانی در هر جامعه‌ای مجموعه کلی آن چیزی است که نام فرهنگ را بخود گرفته است. در نتیجه در اسلام و تمدن اسلامی نیز فرهنگ بنیان دانش انسانی است. لذا برای روشن شدن جایگاه علوم انسانی در فرهنگ

اسلامی لازم است ویژگی‌های فرهنگ اسلامی مشخص شود. ویژگی‌های فرهنگ اسلامی را می‌توان به شرح ذیل دسته بندی کرد.

۱. بینش اسلامی چون با وحی در ارتباط است در طرح مبانی و مقدمات و هدف‌های خود از آن منبع بهره گرفته است.

۲. ایمان به خدا و یگانه پرستی، دانشمندان را ملزم به آوردن دلایل عقلی و تجربی می‌کرد از این رو در تالیفات و کتابهایشان دلایل و مستندات بسیاری در این مورد دیده می‌شود.

۳. نحوه نگرش مسلمانان به جهان، تاریخ، انسان و حرکت اجتماعی حاسیت‌های خاصی را ایجاد کرده است. مثلاً علم هیئت، نجوم و طب در نزد مسلمانان در مقایسه به دیگر ملتها تفاوت عمده‌ای داشته است زیرا این علوم خود وسیله شناخت اسرار جهان، طبیعت و انسان به‌شمار می‌آمدند (آزاد ارامکی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

۴. در این بینش انسان هم دارای رسالت است و هم موضوع دانش، لذا دانش انسانی بدون رسالت نمی‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۰ - ۲۱).

همچنین باید خاطر نشان کرد که نظریه پردازی بومی در باب این علوم به معنای اطاعت از هرگونه معرفت جزمی یا پیروی از اهداف مستبدانه نیست، بلکه رهایی از چنین بند و بستگی است. زیرا اسلام تمام دانشها را از دیدگاه منتقدانه می‌نگرد یعنی با نگرشی فراگیر، ضروری و عقلانی، خواستار این است که دانش هرگونه، آزمون انسجام درونی، انطباق با واقعیت و بهبود زندگی و اخلاقیات را با موفقیت پشت سر بگذارد. از این رو نظریه پردازی با رویکردی اسلامی به علوم، برگ جدیدی را در تاریخ معنوی و تعالی بشر باز خواهد کرد. باید اضافه کرد که در حال حاضر علوم انسانی - اسلامی به مجموعه دانستنی‌ها اطلاق نمی‌شود، بلکه به بیانی: صرفاً دانستنی‌هایی را شامل می‌شود که



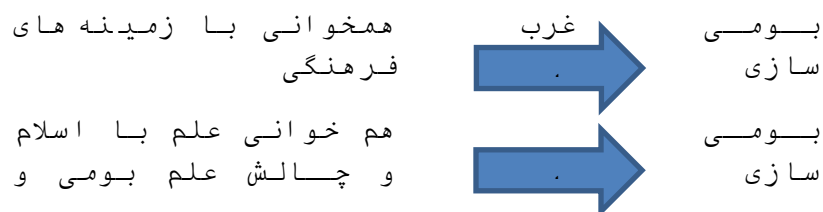
به عقاید دینی و اصول اعتقادات می‌پردازد که دلایل ذیل را می‌توان برای این تقسیم‌بندی برشمرد:

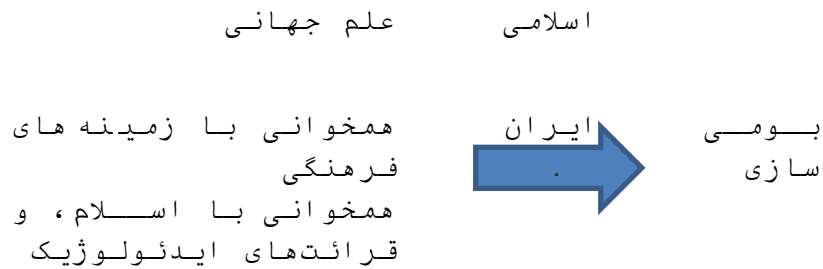
۱. انفصال فرهنگی - علمی مسلمانان از گذشته خویش و عدم پیگیری مباحث نظری و عملی در علوم.
۲. علم در غرب، تعریف تفکیک و طبقه‌بندی شده است.

۳. عصر جدید عصر رشد و شکوفایی و تخصصی شدن امور است. (آزاد ارامکی، ۱۳۸۷، ۱۰۸) در نتیجه جهت و خط سیری که علوم انسانی و به طبع نظریه پردازی در این علوم در جامعه ما سیر می‌کند منطبق با الگوی ایرانی اسلامی که غایت آن، ایجاد تمدن اسلامی در ایران است نمی‌باشد.

### سه دیدگاه در مورد دانش بومی اسلامی

باید توجه داشت که در عالم اسلامی مقوله بومی سازی تحت عنوان اسلامی سازی علوم شکل گرفته است و در این میان می‌توان به دو شکاف اشاره کرد. علم بومی / علم جهانی و دیگری شکاف و منازعه حضور دین و نفی دین در عرصه اجتماع. (بر خلاف کشور ما که بر سه شکاف، ایدئولوژی، اسلام، و علم بومی و علم جهانی شکل گرفته است و نیز بر خلاف جنوب شرق آسیا و کشورهای دیگر جهان سوم که فطرت بر اساس شکاف علم جهانی علم بومی است). نمودار ذیل می‌تواند شکاف‌ها و در نتیجه استلزاماتی را که علم بومی انتظار می‌رود به آنها جواب بدهد را نشان می‌دهد:





#### الف) دیدگاه تقلیل گرایانه

در این دیدگاه علم، ملیت نداشته و هر بار پایتخت عوض می‌کند. چنانچه زمانی پایتخت‌های علم، بغداد، شام و اسکندریه بود، و امروز، نیویورک، پاریس و لندن. در نتیجه نمی‌توان برای علوم شنا سنامه زد و آنها را به شرایط و موقعیت تولیدشان، تقلیل داد؛ بلکه علوم محصول انباشت دانش بوده و به همین دلیل درونزا نیستند.

سید جواد طباطبایی از زاویه امتناع آشتی سنت و تجدد به دانش اسلامی و بومی نگریسته است. وی معتقد است که سنت‌های ما در شرایط امتناع و تقلب هستند و تنها با استفاده از عقلانیت جدید می‌توان با آن نقادانه روبه رو شد و نمی‌توان با امکانات خود در سنت، آن را مورد پرسش قرار داد. وگرنه هرگونه تجدید نظر در مبانی، در محدوده سنت در عمل محکوم به شکست است. از نظر طباطبایی، تجدید سنت به هر قیمت درست نیست بلکه باید سنت را آگاهانه کنار گذاشت اما نه از سر تقلید. سنت‌های ما تا آن حد قابل فعال شدن و تلغیظ نیستند که بتوان تجددی را بر مبنای آن پی ریزی کرد. سنت به دلیل اینکه پرسش نوی در برابر آن نشده، از تحول و توان رویاروی با مسایل جدید وامانده است. پس باید از علم قدیم (و از جمله اسلامی) به کلی مایوس شد و به تاسیس علم جدید بر مبنای عقلانیت جدید پرداخت (قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱) زکی نجیب نیز یکی دیگر از منتقدان بومی سازی و اسلامی سازی علوم است (به عقیده نگارنده در دنیای عرب

بحث بومی سازی تحت گفتمان اسلامی سازی مطرح شده است و در دنیای غیر اسلامی تحت عنوان زمینه‌مند شدن علوم و در ایران تلفیق این دو) وی دعوت برای ساختن علوم انسانی ویژه مسلمانان را به چالش کشیده و اظهار می‌دارد که چنین فراخوانی مستلزم نادیده انگاشتن منابع غربی در علوم انسانی نوین و عقب ماندگی علمی است. به نظر وی واپس ماندگی علمی چیزی جز بسنده کردن به مباحث گذشتگان نیست. (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۲۷۱)

#### دیدگاه حداکثر گرایی

حسین نصر را می‌توان از جهاتی در زمره این گروه قرار داد، زیرا وی به روشنی قائل به تفکیک علوم به مقدس و نا مقدس شده‌اند وی بر این اعتقاد است که هرگز نمی‌توان بدون شناخت هر یک از رشته‌های علمی به فهم، نقد، تلفیق و یا ارتقای آن پرداخت. از این رو پیشنهاد می‌کند که علم غربی را توسط دانشجویان مسلمان در رشته‌های علوم محض به بهترین وجه فراگیریم و در عین حال شالوده فلسفی و نظری آن را مورد نقد قرار دهیم. سپس از رهگذر تسلط بر این علوم به بومی سازی و اسلامی کردن علم بپردازیم که مبتنی بر برداشتن گام‌های آتی در چهار چوب جهان بینی اسلامی و تمایز امور متکی بر حقایق علمی از چگونگی تفسیر فلسفی آنها خواهد بود (نصر، ۱۳۷۷: ۵۶).

#### ج) دیدگاه میانه

در این دیدگاه، اگرچه گرایشی که علم را صرفاً امری جهانی می‌داند اروپا محور شناخته شده اما گرایش دوم نیز که بر علم بومی تأکید دارد دچار نوعی نوعی اروپا محوری وارونه است؛ چرا که بومی سازی در این واکنش دوم، به قول فرید العطاس، تنها یک عصیان و اعتراضی به امپریالیسم نظری و میل به انقطاع از مادر - شهر استعمار نظری جدید

است.

دیدگاه سوم را می‌توان حد وسط دو دیدگاه ذکر شده نام گذاشت. در سطح نظری این دیدگاه تعارضی بین محتوای علم و دین نمی‌بیند. این دیدگاه معتقد است نوعی هستی‌شناسی در نظریات علمی خوابیده است و علوم تجربی دارای یکسری پیش فرض‌های غیر علمی و متافیزیکی است. اینکه پژوهشگر چه پارادایم و چه برنامه پژوهشی و چه مفاهیم و چه مسائلی را انتخاب می‌کند مربوط به خود آن علم و فرآیند کار علمی نیست. دین و دغدغه دینی از همین جا حداقل در مقام شکار مسائل وارد فرآیند تحقیق می‌شوند و تاثیرات پایدار خود را بر جای می‌گذارند. (باقری، ۱۳۷۸: ۶۷)

در این مورد می‌توان به راه حل شهید محمد باقر صدر در کتاب اقتصادنا اشاره کرد. به اعتقاد وی علم کشف می‌کند و مکتب می‌سازد. علم از آنچه وجود دارد و از علل تکوین آن سخن می‌گوید ولی مکتب از آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد سخن به میان می‌آورد. تمایز و تفکیک شهید صدر بین علم اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصادی اسلام نیز نشأت گرفته از همین رویکرد است. (صدر، ۱۳۵۰: ۳۸) از اندیشمندان معاصر عرب محمد عماره و عبد الجبار رفاعی از تلاشگران راه حل میانه به شمار می‌روند. دکتر عماره معتقد است اسلامی سازی و ساخت جوامع بر اساس ساحت فکری (بومی) بر دو ستون استوار است. وحی و علوم وحیانی، جهان و علوم همبسته با جهان واقع.

راه حل رفاعی نیز تلفیق کتاب تکوین (هستی) با کتاب تدوین (قرآن) است. از این رهگذر کتاب تکوین (جهان) با دقت و ظرافت در کتاب تدوین (قرآن کریم) تجلی یافته است. در مقابل کتاب تدوین نیز در تکوین خودنمایی می‌کند. به نظر ایشان علوم جدید در سیکل بسته قرائتی تک ساحتی

یعنی تنها بازخوانی جهان گرفتار آمده‌اند این در حالی است که جهان تنها قسمتی از هستی است و نه همه آن. در واقع این علوم فضای وسیعی که در پس عالم، وجود دارد را نادیده انگاشته، پیوندهای موجود میان ساحتهای مختلف وجود را درک نکرده‌اند (رفاعی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

### تقابل عینت و ذهنیت در علوم انسانی

بورديو متفكر و جامعه شناس فرانسوى تقابل ذهنيت گرايى و عينيّت گرايى را به عنوان بنيادى‌ترين و مخرب‌ترين عامل دو دستگى در علوم انساني مى‌داند و با اشاره به اين دو امر به عنوان دو شيوه فهم و بيان، معتقد است كه هر دو شيوه داراى اهميت هستند اما هر يك از آنها معرفت شناسى خاصى را براى فهم جهان ايجاد مى‌كند. در نتيجه ضرورت توجه همزمان به ذهن و عين ما را به بومى‌سازى علوم انساني سوق مى‌دهد. ذهن گرايان معتقدند كه شناخت علمى پديده‌هاى اجتماعى تنها به صورت كمى و عيني مى‌سر نيست، بلكه توجه به ابعاد ذهنى در پژوهش‌هاى اجتماعى نيز ضرورت دارد (هيوز، ۱۳۶۹: ۱۶۵) نکته ديگر اينكه دو بعدى ديدن رويداهاى اجتماعى جامعه با تكيه بر نظريه‌ها ما را به اصلى ديگر سوق مى‌دهد و آن اينكه بين جهان پديدارها و عالم روحى يا معنوى با دنياى علوم انساني و فعاليتهاى بشرى ارتباط وجود دارد. بنابراين بايد از اين حيث نيز ميان علوم طبيعى و علوم فرهنگى يا انساني فرق قائل شد. در هر حال واقعيته‌ها و ارزشها ناگزير به هم پيوسته‌اند. حتى به نظر مى‌رسد مجموعه‌اى از كاربردهاى اخلاقى و ايدئولوژيك مفاهيم توصيفى را انباشته‌اند. (هيود، ۲۳، ۱۳۸۳)

رفتار ما در واقع بازتاب بينش كلي ما از زندگى يعنى از شخصيت خود و موقعيتمان در جهان خارج است. براى ما اين جهان‌بينى در كلمات گم مى‌شود و

ممکن هم هست که هرگز به آن توجه نکنیم این جهان بینی که بطور مداوم برداشتها و شرایط و انگیزه های ما را تعدیل و کنترل می‌کند احتمالا در مرحله نیدمه خود آگاه می‌ماند. قبل از اینکه این جهان‌بینی ما را در تشخیص بین خوبی و بدی رهنمون باشد ما را وامی‌دارد تا حقیقت را از غیر حقیقت درستی را از نادرستی و با معنی را از بی معنی متمایز بدانیم. قبل از اینکه دست به عمل بزنیم باید برداشتی از جهان داشته باشیم تا رفتارمان را با این الگوی معنی‌دار تطبیق دهیم.

این در حالی است که یکی از بزرگترین معضلات نظری و عملی بسیاری از رو شنفکران و رجال علمی ما در قرون اخیر فاصله بین اندیشه و نظریه با عمل و رفتار بوده است. به بیان دیگر فاصله داشتن عینیت‌های اجتماعی از نگرشها، تصورات و ذهنیت اندیشمندان بوده است. این فاصله و مرز خطرناک بین نظر و عمل یا ذهنیت و عینیت نه تنها مانع تعامل با نظریه‌ها و اندیشه‌های گوناگون سیاسی و انطباق آنها با شرایط جامعه ما شده است بلکه چون نوع نگاه غالب آنها در عرصه سیاست بطور کلی معطوف به جغرافیای مکانی خاصی یعنی غرب و ایدئولوژی و فرهنگ خاص آن جغرافیا یعنی تجدد و مدرنیته بوده است. لذا هم در عمل تحقق نظریه‌ها با مشکل عمومی مواجه شده است و هم باعث ایجاد زلزله در بنیادهای فکری جامعه سنتی ایران نیز شده است و به نوعی اذهان افراد جامعه را دچار تعارض کرده است.

### تقارن اسلامی سازی و بومی سازی

هیچ آیینی به اندازه اسلام، دانش را ستایش و پیروانش را به دانش اندوزی، تشویق و سفارش نکرده است. افزون بر آن، هدف بعثت پیامبر اکرم<sup>ص</sup> نیز تعلیم و تعلم است. استاد مرتضی مطهری، در

مقام اندیشمند اسلامی، با استفاده از آیه‌ها و روایت‌های امامان معصوم<sup>β</sup>، والاترین جایگاه را از آن مسئله تعلیم و تعلم می‌داند و آن را از هدف‌های بعثت برمی‌شمارد و می‌نویسد: تعلیم و آموزاندن، یکی از اهداف و انگیزه‌های بعثت رسول اکرم<sup>α</sup> است. او مبعوث شده است برای آموزش. (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۸)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا  
عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ  
الْحِكْمَةَ

او همان خدایی است که از میان مردم اُمّی [دور از دانش] پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر ایشان تلاوت کند و آنان را پاک سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد (جمعه/۲).

در حدیثی نقل است که رسول خدا وارد مسجد شد و دو حلقه جمعیت دید؛ یکی مشغول ذکر و دعا و عبادت و دیگری مشغول تعلیم و تعلم. هر دو را از نظر گذرانید و فرمود: هر دو کار نیکی انجام می‌دهند، ولی من برای آموزش مبعوث شده‌ام. [پس] در حلقه تعلیم و تعلم شرکت کرد (مطهری، ۱۳۸۲: ۸۳). هدف نهایی از اسلامی کردن علم، ساختن انسان است. ساختن انسان نیز بر اساس نسخه‌ای که از انسان کامل در قرآن و سنت ارائه شده است انجام پذیر است. انسان کامل سه وجه اعتقادی، عقلانی و اجتماعی را با یکدیگر و در کنار یکدیگر دارد و توجه به این سه ساحت فکری مورد توجه علم بومی اسلامی است. از نظر عطاس اسلامی سازی علم به معنای مصون داشتن علم از تغییرهایی است که بر پایه مرام دنیوی است و نیز از معانی و اظهارات کسانی که غیر مذهبی‌اند. جدا سازی عناصر بیگانه از هر یک از رشته‌های علم، اساساً به علوم انسانی اشاره دارد، اگر چه باید گفت که حتی در علوم کاربردی و طبیعی - بویژه هنگامی که به تغییر

حقایق و تدوین نگرش‌ها و نظریه‌ها می‌پردازد - همان‌جا س‌سازی باید انجام گیرد (عطاس، ۱۳۷۴: ۶۳).

یکی از موارد قابل توضیح در مباحث مربوط به بومی‌سازی علوم انسانی و اسلامی شدن آن، درک درست از بومی‌سازی است. بومی‌سازی همواره مستلزم اسلامی شدن نیست. حتی باید این نکته را افزود که بومی‌سازی مستلزم دینی‌سازی هم نیست. تصور اینکه میان بومی‌سازی با اسلامی شدن یا دینی شدن ملازمه وجود دارد یک اشتباه است. زیرا بومی‌سازی به معنای متناسب‌سازی امری با ظرفیت‌های موجود در تاریخ یک جامعه است و البته می‌توان تصور کرد که جامعه‌ای وجود داشته باشد که بی‌دین و در ضدیت با دین، تاریخ و سنت‌های به جا مانده خود باشد. در چنین جامعه‌ای، بومی‌سازی چه بسا معادل ترویج تفکر سکولاریستی یا ضدیت با دین در نظر گرفته شود. اما از آنجا که در جامعه ایرانی، دین و دین‌داری، میراث به جا مانده از گذشتگان است به همین دلیل می‌توان در جامعه ما بومی‌سازی را معادل دینی‌سازی و اسلامی شدن تلقی کرد. در این رابطه آشکار است که نوع و نحوه برداشت از اصطلاح مذکور بسیار اساسی است، چرا که هر نوع افراط و یا تفریط در فهم آن می‌تواند به سادگی مسیر و فرآیند بومی‌سازی علوم انسانی را منحرف کند و یک ضرورت فکری - فرهنگی جامعه‌ای را به آفت و آسیبی قابل توجه تبدیل کند.

به عقیده نگارندگان، مبحثی که تحت عنوان بومی‌سازی (علوم انسانی و عرصه سیاست) در ایران پیگیری می‌شود چیزی جز اسلامی‌سازی علوم انسانی نمی‌تواند باشد. در حالی که بومی‌سازی در معنای کلی و اصطلاحی آن نمی‌تواند دقیقاً مفهوم اسلامی‌سازی را به ذهن متبادر کند. شاید بتوان در حوزه بومی‌سازی با یک شکاف یعنی علم جهانی / علم غربی مواجه بود ولی در اسلامی‌سازی علاوه بر این



شکاف مزبور می‌توان ردی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی و قرائتی نو از حوزه‌هایی از اسلام به عنوان دین و اسلام به عنوان رهنمای عمل اشاره کرد. (جمشیدی، سبزی، ۱۳۹۰: ۱۴)

### تقسیم‌بندی دانش از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی ضمن اشاره به اقسام سه‌گانه علم (آیه محکمه، یا فریضه عاده، یا سنت قائمه)، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده و راه شناسایی آن را ارائه می‌دهد و به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید می‌کنند.

ملاکها و معیارهای تقسیم‌بندی علوم، طی قرون و اعصار تاکنون، در میان دانشمندان، متفاوت و متغیر بوده است. برخی تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای "غایت" و برخی دیگر بر حسب "ابزاری" و "غیر ابزاری" بودن علوم بوده است معمولاً معیارها و ملاک‌هایی که دانشمندان، علوم را بر مبنای آن تقسیم‌بندی کرده و علم را بر مبنای آن تعریف می‌کنند، عبارت است از "تحدید موضوع، غایت، و روش و متد". پس از توسعه مادی جهان غرب و بالتبع الگو قرار گرفتن برای بعضی جوامع دیگر، مسائل زندگی غربی نیز وارد زندگی مردم دیگر جوامع شد. جامعه ایرانی نیز از این امر مستثنی نبود. در نتیجه، پرسش‌هایی از جایگاه دین و رابطه آن با علم و ... در مباحث نظری و عملی زندگی در دوران معاصر در جامعه ایران، ذیل عناوینی مشابه آنچه در غرب بود و یا عناوینی دیگر همچون سنت و تجدد، سنت و مدرنیته، دین و زندگی در دوران جدید و ... همواره مورد بحث قرار می‌گرفت. البته با توجه به گرایش‌های مختلف موجود در کشور، مواضع متفاوتی در این باب اتخاذ شده است. در ادوار علمی تاریخ دنیای اسلام نیز به این موضوع در مباحثات کلامی — فلسفی، ذیل مباحث رابطه نقل

و عقل، وحی و عقل و موارد مشابه دیگر پرداخته می‌شده است.

امام خمینی<sup>۳</sup> در کتاب چهل حدیث و در شرح حدیث بیست و چهارم، بحثی مفید در راستای انواع علوم می‌نمایند. اصل حدیث از امام موسی بن جعفر نقل شده است که فرمودند:

رسول خدا<sup>۴</sup> به مسجدی داخل شد، ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می‌زنند. فرمود: «چيست اين؟» گفته شد: «علامه است.» فرمود: «چيست علامه؟» گفتند به او: «داناترين مردم است به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی.» فرمود پیغمبر: «این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادلانه، یا سنت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنت پابرجا) و غیر از اینها زیادت است.» (کلینی، همان، ۱، ۳۲؛ احسائی، ۴، زین العابدین، ۱۳۷۰: ۱۱)

### **بسترهای سلبی و ایجابی تولید علوم انسانی از منظر امام خمینی**

چنانکه گذشت، در اندیشه امام خمینی تولید علم نیازمند بسترهایی خاص است که در دو قالب سلبی و ایجابی مورد توجه ایشان قرار گرفته است. در بعد سلبی که متوجه پیرایه زدایی، غفلت‌زایی و زنگار‌برگیری از چهره اسلام است، ایشان متوجه اصلاح بسترهای فکری موجود گشته و لازمه اصلاح این بستر را در اصلاح فکر دینی در قالب باز تفسیر پیوند میان دیانت و سیاست و بازخوانی آموزه‌های دینی، نفی استعمار و ملزومات آن، رفع خودباختگی، تقلید کورکورانه، تحجر و اصلاح فرهنگ دانسته، و پیگیری کرده است. اما در بعد ایجابی نیز، تولید علم در نظرگاه ایشان مستلزم ایجاد و خلق

بسترهای جدیدی معرفی شده که در سایه مطالعه و بررسی سیره علمی و عملی ایشان قابل احصا می‌نماید و مواردی چون خلق هویتی جدید برای مسلمانان، حاکم گرداندن قانون بر شئون ملت، تاکید بر آزادیهای مختلف. ایجاد پیوند میان علم و اخلاق و بالاخره فراهم سازی محیطی آرام جهت تولید علم را شامل می‌شود.

### "هویت" از منظر امام خمینی<sup>و</sup>

هویت مقوله‌ای است که به حیات افراد معنا می‌دهد و در عین حال بیانگر برداشست و تلقی هر فرد، گروه و ملت از خویش است و بدیهی است که برداشتهای هر فرد، گروه یا ملتی از خود رفتار او را متاثر می‌سازد و نحوه تعامل او با دیگران و در عین حال کنشهای وی را معین می‌کند. مبتنی بر این توضیح در اندیشه امام خمینی توسل به هویت و ضرورت توجه به آن روی دیگر سکه‌ای است که از خودباختگی و فقدان استقلال را بر روی دیگر خود منقوش و حک شده می‌یابد و این امر بدان معناست که امام خمینی ضمن بازشناسی مشکلات فراروی جامعه از حیث غربزدگی، شرقزدگی و سقوط در ورطه خودباختگی، به تبیین هویت و به معنایی ترسیم ابعاد خویشستن خویش جامعه پرداخته و راهکار اعتماد جامعه به خویش، بویژه جهت تولید علوم انسانی و احیای تمدن اسلامی را در توجه مجدد دادن آن به هویت فرهنگی معرفی کرده است؛ کلید معمایی که بر انفعال حاکم بر خلق خط بطلان می‌کشید و ضمن بازگرداندن روحیه خود باوری به ایشان موجبات تولید علم انسانی اسلامی و رجعت به اسلاف اندیشمند، نظریه پرداز و تمدن‌ساز مسلمانان را فراهم می‌آورد. بر این اساس، ابتدایی‌ترین اقدام امام از این حیث معرفی اسلام به عنوان دینی است که نه سرمایه‌داری و نه

سوسیالیسم؛ بلکه بهره‌مند از راه و روشی متفاوت و در عین حال پاسخگو به سوالات نسل امروز است. (صحیفه امام؛ همان، ۸، ۹۶؛)

## جایگاه قانون و آزادی اندیشه در نگاه و عملکرد

### امام

از لوازم اساسی تولید علوم انسانی در هر جامعه، حاکمیت قانون بر اندیشه پردازان و تولیدکنندگان علم است و شاید دلیل اینکه جهان سوم را معمولاً با توجه به تقسیم‌بندی رایج ریمون آرون (که در علم برخی را تولید کننده، برخی را توزیع کننده و بالاخره گروه سوم را مصرف کننده معرفی می‌کند (آرون، ۱۳۷۲: ۷۷))، در گروه سوم قرار می‌دهند، حاکمیت استبداد و فقدان قانون در این کشورها باشد. با این توضیح، اگر حرکت فکری و علمی امام خمینی را در بعدی از ابعادش متوجه مبارزه با استبداد و دیکتاتوری بدانیم، روی دیگر این سکه تلاش ایشان جهت حاکم گرداندن قانون بر سرنوشت ملت است، قانونی که بزعم ایشان از هرگونه دیکتاتوری مبرا است و منشاء آن به الوهیت باز می‌گردد. بدیهی است که در پناه چنین قانونی انسان مورد توجه اسلام به واسطه برخورداری از فطرتی آزاد، مستحق بهره‌مندی از آزادی در ابعاد مختلف اندیشه، فکر و بیان خواهد بود و فراهم آوردن چنین بستری به معنای ایجاد تمهیدی جدید برای تولید علم است «حکومت اسلام حکومت قانون است در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام با فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد». (صحیفه نور، پیشین، ۳، ۱۱ و ۱۳، ۲۴۲)

### علم و اخلاق

هنگام بحث از مفهوم علوم انسانی در اندیشه امام

خمینی، مفهوم علم جهت‌دار با سـویه الوهیت را مورد توجه قرار دادیم و در بررسی و واکاوی منظومه اندیشگانی و سیره عملی امام، به این جمع‌بندی رسیدیم که علم مطلوب امام علمی است که از یکسو غایتی الهی داشته باشد و متوجه سعادت بشر باشد و از دیگر سو، به دو مشخصه خدمت به خلق و تربیت انسان متصف باشد؛ بنابراین روشن می‌گردد که امام خمینی بر آن است که تولید علمی را در صدر توجهات قرار دهد که یا بر مبنای اخلاق باشد و یا آنکه یافته‌های آن علم کاربرد اخلاقی داشته باشند. بر این اساس تولید علم مبتنی بر اخلاق، بیش و پیش از تولید، جهت خود را مشخص می‌سازد و از همین روست که توصیه مدام ایشان به پژوهشگران، محققین، علما و اندیشه ورزان کرارا این است که متخلق به اخلاق گردند و بزعم ایشان، تزکیه را بر تعلیم مقدم دارند: «اگر تزکیه نشده باشد و وارد شود علم در قلبی که مزکی نیست، این فساد ایجاد می‌کند» (۶۰) البته استخدام مفهوم تزکیه در ادبیات امام، به نظر می‌رسد با معنای تربیت به معنای عمومی آن که متوجه پشتگرمی علم به اخلاق و بهره‌مندی آن از سـویه ای الهی است قرابت داشته، و اگرچه در مواردی خاص معنای عالی تزکیه معهود در عرفان اسلامی را طلب می‌کند، اما در مطلق تولید علم با مسئله تربیت و سـویه الهی داشتن قابل تفسیر می‌نماید. به هر حال جمله تأکیدات امام بر پیوند علم و اخلاق و ضرورت آن، در شرایطی صورت تحقق به خود می‌گیرد که انسان و جهان مدرن در زمانه مذکور، بیش از هر زمانی قربانی دانش علمای بی‌بهره از اصول اخلاقی گردیده است.

## کارویژه‌های علوم انسانی از منظر امام خمینی

### الف) تثبیت ارزش‌های انقلاب اسلامی

فکر و اندیشه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی مستلزم ورود به حوزه‌های جدیدی است که عارض بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ما شده است. آفرینش مفاهیم جدید و تثبیت مفاهیم برآمده از انقلاب اسلامی مستلزم پویایی و نوآوری در تمام عرصه‌های فرهنگی سیاسی و اجتماعی است و این مهم زمانی تحقق می‌پذیرد که عرصه دانش سیاست از پویایی لازم برخوردار باشد. این امر زمانی تحقق می‌پذیرد که ما بتوانیم ارزش‌ها و تفکرات انقلابی خویش را در یک ساختار منظم فکری که توان اقناعی کامل را داشته باشد سامان دهیم. و ارزش‌های انقلابی خود را در گستره جهانی عرضه کنیم. داشتن یک اجماع و انسجام فکری در مورد ضرورت تحول معرفت‌شناختی در داخل، به همراه تولید علم و نظریه پردازی در علوم انسانی و عرصه سیاست می‌تواند آغاز یک روند بزرگ برای نهادینه کردن ارزش‌های انقلاب اسلامی در داخل و ورای مرزهای جغرافیای ایران اسلامی باشد. در زمانی که غرب جذب و هیمنه دیر پای خود را به نسبت از دست داده است و اقبال جهانی به سوی مسائلی انسانی‌تر است این مسئله می‌تواند یک فرصت استثنایی برای ایران اسلامی ما باشد و در عین تثبیت ارزش‌های انقلابی در داخل به خلق گروه‌های پیرو نظام انقلابی مان در ورای مرزهایمان منجر شود. (جمشیدی و سبزی، ۱۳۹۱: ۱۴)

### ب) پرهیز از دنباله‌روی

در نگرش برآمده از انقلاب اسلامی ایران، داشتن یک موضع مستقل در باره انسان و اجتماع و همچنین نظام بین الملل حائز کمال اهمیت است. در این بین تحول در دانش سیاست منطبق با آرمانهای ایران اسلامی می‌تواند به ایجاد یک نظام معرفت

شناسی جدید منجر شود و به هژومونی و سیطره و استیلای ارزشهای غربی که در دوران اخیر گستره‌ای جهانی به خود گرفته است پاسخ در خور دهد. با تحول در نظام دانی و ایجاد یک تمدن است که ایران اسلامی می‌تواند در قالب مشارکت در فرهنگ و نظام جهانی عرض حضور داشته باشد و به جریان یک طرفه انتقال ارزشهای غربی پایان دهد. و خود الگو ساز و تحول آفرین باشد.

#### ج) دفاع از انقلاب و ارزشهای انسانی و الهی آن

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره اصول، شاخصها، معیارها و موازین و ارزشهای پذیرفته شده در فرهنگ غرب را زیر سؤال برد و به جای آنها ارزشهای متعالی نشأت گرفته از آیین مبین اسلام را مطرح ساخت. دفاع از این ارزشها و گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی که مبتنی بر نگرشی توحیدی است این امر را ایجاب می‌کند که این گفتمان واجد کارایی برای جامعه و پویای در عرصه اندیشه باشد. و در عرصه معارضه گفتمانی و چالشهای فکری که بر سر ره دارد، سالم به درآید. در این بین باید به پاسخگویی به مسائل نو ظهور، اندیشه‌های معارض و مخالف، و پایایی معانی ارزشی انقلاب اسلامی اشاره کرد که جز از طریق بومی سازی در علوم انسانی محقق نمی‌شود.

#### د) توان الهام بخشی انقلاب اسلامی

ایران اسلامی بعد از تجربه دو سده اخیر در مواجهه با افکار وارداتی دارای این پتانسیل لازم برای ارائه الگوهایی است که علاوه بر اینکه می‌تواند نیازهای جامعه ایرانی را در زمینه علوم انسانی مرتفع کند، توان الهام بخشی به سایر ملل اسلامی را نیز دارد. به اضافه تجربه تاریخی، باید تجربه انقلاب اسلامی ایران را در عرصه سیاست بین المللی و وارد کردن مولفه‌های

تازه در عرصه حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را مورد توجه قرار داد که در زمان شدیدترین صفت‌های دوران بلوک شرق و غرب الگوی خود را ارائه داد. در این بین اگر ایران اسلامی خواهان ایجاد فرهنگ و تمدنی پویا و روبه جلو است، ادامه مسیر گذشته نمی‌تواند ما را به غایت مورد نظر رهنمون کند. بلکه تحول بنیادین در نظام فکری و فرهنگی و بازنگری در غایت و جهت‌گیری علوم انسانی و نظریه پردازی در این علوم است که می‌تواند فضاهای تازه‌ای از علم و معرفت را به سوی ما بگشاید و به عبارتی می‌تواند تنها مسیری باشد که برای دستیابی به آمال خود، متصوریم. در نتیجه توجه به علوم انسانی و بخصوص در عرصه سیاست و سیاست‌گذاری می‌تواند سر آغازی بر تحول نظام دانایی و معرفت‌شناسی برای ایران اسلامی باشد و در نتیجه توان الهام بخشی ارزش‌های انقلابی را در گستره‌ای جهانی محقق کند (جمشیدی و سبزی، بی تا: ۱۰).

بی‌تردید و با تعریف و تفصیلی که پیشتر آمد، همه آنچه از ضرورت‌ها و اهداف گرفته تا ابزار و استلزامات نیل به این آرمان انقلابی، به نحوی بایسته و شایسته، در حقیقت، پارادایم پشتیبان و پیش‌برنده این جریان فکری را تشکیل می‌دهند، و همه این موارد، در کلام، سیره و سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی، امام خمینی<sup>Ⓜ</sup> بعنوان طلایه‌دار این چرخش فرهنگی انسان محور و اسلام محور، چه پیش پیروزی از انقلاب و چه پس از پیروزی آن، بخوبی تصریح و تبیین شده است.

### نتیجه‌گیری

به نظر امام خمینی<sup>Ⓜ</sup> در یک نگرش عمیق روشن می‌شود که مشکل اصلی علوم غربی و حتی علوم اسلامی با فهم موجود، عدم مواجهه صحیح با مقوله و مفهوم



انسان، و عدم فهم ابعاد وجودی و شئون اوست. امام  $\omega$  در این باره می‌نویسد: "اینهایی که ادعا می‌کنند که ما عالم را شناخته ایم و اعیان عالم را شناختیم اینها یک ورق نازل کوچکی از عالم را دیدند و اقناع شدند به همان، آنهایی که می‌گویند که ما انسان را شناختیم، اینها یک شبیحی از انسان - آن هم نه انسان، شبیحی از حیوانیت انسان - را شناختند و گمان کردند که انسان همین هست. آنهایی که ادعا می‌کنند که ما اسلام شناس هستیم اینها هم یک چیزی از این مرتبه نازل اسلام را دیدند و به همین قناعت کردند و گمان کردند که اسلام را شناختند. انسان به مراتبی که دارد مرتبه طبیعتش از همه مراتبش نازل تر است منتها محسوس است. ما که طبیعی هستیم و الان در عالم طبیعت هستیم این محسوس ما را گاهی اشباع می‌کند. معنویت نیست الان، محسوسات هست." بنابراین برای پی‌ریزی علوم انسانی اسلامی، می‌بایست به انسان‌شناسی جامع و متقن رسید که به همه ابعاد و شئون آن توجه داشت چرا که ریشه مباحث اسلام شناسی و علم شناسی حضرت امام  $\omega$  را باید در انسان شناسی ایشان جستجو کرد.

بر اساس اندیشه امام خمینی  $\omega$  مشکل عمده علوم انسانی غربی، در تحویلی نگری و فروکاستن هستی انسان به مرتبه حیوانی و مادون آن است که این انحصارگرایی روش حسی، از عدم شناخت انسان و بیگانگی با معارف انبیاء الهی  $\beta$  ناشی می‌شود. بنابراین برای تولید علوم انسانی که حقیقتاً انسانی باشد، می‌بایست نگاهی دیگر به "انسان" کرد و با بهره‌گیری از معارف جامع انبیا الهی و در راس همه دین مبین اسلام، به ابعاد و مراتب مختلف انسان پی برد و بر اساس ملاک "انسان سازی" و "نافع بودن علم برای سعادت انسان" علوم را از نو طبقه‌بندی کرد، طبقه‌بندی‌ای که به مراتب هستی

شناسی انسان و وادی‌های سلوک سعادت‌مندان زندگی دنیوی و معنوی انسان استوار باشد. از اینرو همه علوم، اعم از طبیعی و غیر طبیعی، باید رنگ استقلال از خود زدوده و با جهت‌گیری توحیدی خود، شناختی جامع و نافع به انسان عرضه نمایند و تنها از همین طریق، خواهند توانست، در پرتو مبانی هستی‌شناسانه و معرفتی خود، عملاً، انسان‌هایی به غایت تربیت شده و تکامل یافته و به تبع آن، جامعه‌ای سالم، پویا و سعادت‌مند را شکل دهند.

### فهرست منابع

- [۱] افتخاری، اصغر (۱۳۹۱) *بیداری اسلامی در نظر و عمل*، تهران: دانشگاه امام صادق β
- [۲] نصری، قدیر، (۱۳۸۷) *مبانی هویت ایرانی*، انتشارات تمدن ایران.
- [۳] عقیقی بخشایشی. عبدالرحیم (۱۳۸۲) *دوره کامل طبقات مفسران شیعه* قم: نوید اسلام.
- [۴] فارابی، ابو نصر (۱۳۸۰) *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، تهران، انتشارات سروش .
- [۵] طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴) *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات کویر.
- [۶] \_\_\_\_\_ (۲۰۰۳) *سمینار تاملی در باره ایران*، معرفی و نقد و بررسی کتاب (دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط)، برلین.
- [۷] صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۷هـ-۱۹۸۷م.) *رسالتنا*، تهران، نشر توحید، چاپ سوم.
- [۸] \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸هـ) *فلسفتنا*، قم، مجمع علمی شهید صدر، چاپ دوم.
- [۹] رجائی، فرهنگ (۱۳۷۶) *معرکه جهان بینی‌ها*، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران: انتشارات احیا کتاب.
- [۱۰] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۷۶) *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۱] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ω

[۱۲] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی ☞

[۱۳] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞

[۱۴] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی ☞

[۱۵] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، کتاب البیع، ۵ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞

[۱۶] \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ ق)، تحریر الوسیله، النجف الاشرف، مطبعه الاداب.

[۱۷] \_\_\_\_\_ (بی تا) الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار

الفکر.

[۱۸] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) صحیفه امام، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞

[۱۹] \_\_\_\_\_ (۳۶۱) صحیفه نور، ۲۱ جلدی، تهران، مرکز اسناد فرهنگی وزارت ارشاد

اسلامی.

[۲۰]. (۱۳۸۵) تبیان، آثار موضوعی، دفتر چهل و سوم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

[۲۱] جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸) اندیشه‌های سیاسی امام خمینی ☞ تهران: انتشارات عروج.

[۲۲] \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) رخ اندیشه، کتاب اول: روش شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی،

تهران، کلبه معرفت.

[۲۳] \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) «سیاست چیست تبیین دیدگاه امام خمینی ☞»، فصلنامه مطالعات

انقلاب اسلامی، قم.

[۲۴] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) «ب»، بنیان مرصوص امام خمینی ☞ در بیان و بنان آیت الله

جوادی آملی، گردآوری و تنظیم محمدمامین شاهجویی، قم، نشر اسراء.

[۲۵] اسپریگنز، توماس، (۱۳۷۰) فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات

آگه.

[۲۶] اشتراوس، لئو (۱۳۸۷) فلسفه سیاسی چیست، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات

علمی و فرهنگی.

[۲۷] - [متقی، ابراهیم] (۱۳۸۷) رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: انتشارات پژوهشکده

۱۰۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۶، پاییز ۹۶، ش ۲۲

فرهنگ و اندیشه اسلامی

[ ۲۸ ] موثقی، احمد (۱۳۷۴) جنبش‌های اسلامی معاصر، قم: انتشارات سمت.